



## Examining the Reduction of State Power in Relation to Individual Rights as a Result of the Development of Human Rights

Jamshid Joz Mohammad pour<sup>1</sup>, Leila Raisi Dezki<sup>2\*</sup>, Zeinab Pourkhaghan shahrezaee<sup>3</sup>

1. Department of Public International Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Department of Public International Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3. Department of Public International Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 113-128

#### Article history:

**Received:** 09 May 2025

**Edition:** 29 May 2025

**Accepted:** 02 Jul 2025

**Published online:** 23 Sep 2025

#### Keywords:

State Power, Human Rights, Freedom, Equality, Justice.

#### Corresponding Author:

Leila Raisi Dezki

#### Address:

Iran, Isfahan, Islamic Azad University, Isf.C., Department of Public International Law.

#### Orchid Code:

0000-0001-8973-3531

#### Email:

[Leila.raisi@khuisf.ac.ir](mailto:Leila.raisi@khuisf.ac.ir)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Human rights are among the most fundamental concepts in domestic and contemporary international law. With the evolution of the international legal system, the position of individuals vis-à-vis states has significantly changed. This study aims to examine whether the development of human rights has limited state power in relation to individual rights.

**Materials and Methods:** This study is theoretical in nature, and the research method is descriptive-analytical.

**Ethical Considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Findings:** The findings indicate that with the emergence of the modern international legal order and the spread of rationalist ideas in the field of human rights, the status of the individual in international law has been strengthened. Consequently, states have been compelled to accept broader obligations toward the protection of individual rights. Moreover, the discourse of international human rights instruments demonstrates an obligation oriented approach toward states and a right based approach toward individuals.

**Conclusion:** The results suggest that the development of human rights in the international system has gradually limited the absolute authority of states while strengthening the position of individual rights. Therefore, states are obliged not only from a legal perspective but also in terms of interests and political legitimacy to respect and protect human rights and uphold the rights of individuals.

#### Cite this article as:

Joz Mohammad pour J; Raisi Dezki L; Pourkhaghan shahrezaee Z. "Examining the Reduction of State Power in Relation to Individual Rights as a Result of the Development of Human Rights". 2026.

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

## بررسی کاهش قدرت دولت نسبت به حقوق فردی بر اثر توسعه حقوق بشر

جمشید جزء محمدپور<sup>۱</sup>، لیلا رئیسی دزکی<sup>۲\*</sup>، زینب پورخاقان شاهرضایی<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۲. گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۳. گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۳-۱۲۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

### واژگان کلیدی:

قدرت دولت، حقوق بشر، آزادی،  
برابری، عدالت.

### نویسنده مسئول:

لیلا رئیسی دزکی

### آدرس پستی:

ایران، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد  
اصفهان (خوراسگان)، گروه حقوق بین‌الملل  
عمومی.

### کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۱-۸۹۷۳-۳۵۳۱

### پست الکترونیک:

[Leila.raisi@khuisf.ac.ir](mailto:Leila.raisi@khuisf.ac.ir)

### چکیده

**زمینه و هدف:** حقوق بشر از بنیادی‌ترین مفاهیم در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌آید و با تحول نظام حقوق بین‌الملل، جایگاه فرد در برابر دولت دستخوش تغییرات اساسی شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر توسعه حقوق بشر بر کاهش قدرت دولت در برابر حقوق فردی انجام شده است. پرسش اصلی تحقیق این است که گسترش حقوق بشر در نظام بین‌الملل موجب محدود شدن قدرت دولت‌ها در قبال حقوق افراد شده است یا خیر.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که با شکل‌گیری نظام نوین حقوق بین‌الملل و گسترش اندیشه‌های عقل‌گرایانه در حوزه حقوق بشر، جایگاه فرد در عرصه حقوق بین‌الملل تقویت شده و دولت‌ها ناگزیر به پذیرش تعهدات گسترده‌تری در قبال حقوق افراد شده‌اند. همچنین ادبیات اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که در برابر دولت‌ها رویکردی تعهد محور و در قبال افراد رویکردی حق‌محور شکل گرفته است.

**نتیجه:** نتایج پژوهش حاکی از آن است که توسعه‌ی حقوق بشر در نظام بین‌الملل، به تدریج موجب محدود شدن اقتدار مطلق دولت‌ها و تقویت جایگاه حقوق فردی شده است. در نتیجه، دولت‌ها نه تنها از منظر حقوقی بلکه از حیث منافع و مشروعیت سیاسی نیز ملزم به رعایت و حمایت از حقوق بشر و احترام به حقوق افراد هستند.

## ۱. مقدمه

شمار می‌رفتند، و نیز با حمایت‌هایی که آنان از سرخ‌پوستان آمریکایی در برابر دولت متبوع خود به عمل آوردند، زمینه‌ای فراهم شد که اندیشه‌های آنان نه تنها به رشد مفهوم حقوق فردی مبتنی بر حق و تکلیف برابر در درون جوامع شان منجر شود، بلکه در سطح جهانی نیز این نگرش گسترش قابل توجهی پیدا کند. در نتیجه، تضمین حداقل حقوق انسانی که از حوزه اخلاق وارد قلمرو حقوق شده است، امروزه برای همه انسان‌ها، فارغ از رنگ، جنس، ملیت، نژاد و دیگر تعلقات، در اسناد حقوق بشری مورد پیگیری قرار می‌گیرد. (هیل و لاگرلوند، ۲۰۱۲، ۶۱)

به گونه‌ای که حقوق بشر معاصر اساساً در پی حمایت از حقوق افراد در برابر دولت‌هاست و کارکرد اصلی آن محدود کردن قدرت دولت‌ها در مواجهه با افراد است. از همین رو، ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر در قبال دولت‌ها، ادبیاتی تعهدمحور و در قبال افراد، ادبیاتی حق‌مدار است. (دانلی و ویلان، ۲۰۲۰، ۱۲؛ بیتز، ۲۰۰۹، ۸)

مسئله اصلی آن است که رعایت حقوق فرد در چه حوزه‌هایی در قلمرو قدرت دولت نفوذ کرده و گسترش حقوق بشر چه نقشی در این فرایند ایفا کرده است؛ موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این پژوهش ساختار قدرت را در سه دوره متفاوت بررسی کرده است. افزون بر آن، با ظهور اندیشمندانی که توجه ویژه‌ای به حقوق فردی داشته‌اند، حقوق بشر صورتی قاعده‌مند یافته و دولت‌ها در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل به

از آنجا که در فلسفه سیاسی مدرن، دولت نهادی تأسیسی و برآمده از قرارداد اجتماعی مردم یک سرزمین معین تلقی می‌شود و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده کشور را سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل می‌دهند، نقش دولت در عرصه حاکمیت، تبیین‌کننده استقلال کشور و شناسایی آن در صحنه بین‌المللی است. همچنین کارکرد ویژه دولت در حوزه حکومت، اعمال اقتدار و ایجاد محدودیت نسبت به همه افراد، گروه‌های اجتماعی و تمامی نهادهای داخلی کشور است. با این حال، این اقتدار گسترده و حق استقلال دولت و اصل عدم مداخله سایر دولت‌ها در امور داخلی آن، به معنای خودسری و مطلق‌گرایی دولت نیست. در عین آنکه اقتدار دولت باید محترم شمرده شود، برای پیشگیری از سلطه‌جویی آن در بُعد خارجی و تمامیت‌خواهی و استبدادگرایی‌اش در بُعد داخلی، ایجاد محدودیت‌های حقوقی با هدف حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

حقوق فردی در حقوق بین‌الملل کلاسیک هرچند مورد توجه برخی از اندیشمندان قرار گرفته بود، اما نگرش آنان به این حقوق، برخاسته از مبانی حقوق طبیعی بود. هر یک از این متفکران جامعه انسانی را به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم می‌کردند؛ به گونه‌ای که طبقه فرادست را صاحب حق می‌دانستند و برای طبقه فرودست، حداقل حقوق و حداکثر تکالیف قائل بودند.

با طرح دیدگاه‌های فرانسیسکو سوارز و فرانسیسکو دو ویتوریا، که از بنیانگذاران مکتب سالامانکا به

## ۵-۱. مبانی نظری

در این قسمت ابتدا به تبیین و بررسی مبانی نظری بحث، یعنی توسعه حقوق بشر و قدرت سیاسی پرداخته خواهد شد.

### ۵-۱-۱. حقوق بشر

حقوق در زبان فارسی برای معادل Law و Rights ما تنها واژه حقوق را داریم. حال آنکه Rights حقوقی است که به صورت طبیعی هر فردی از آن برخوردار می‌شود. ولی Law قواعد و قوانینی است که افراد، دولت‌ها و ملت‌ها بین یکدیگر وضع می‌کنند. (ذاکریان، ۱۳۹۲، ۱۱) در زبان انگلیسی Rights مفهوم و مضمون، پایه سیاسی و اخلاقی دارد، در عین حال ممکن است اشاره به امتیاز و استحقاق ویژه‌ای داشته باشد که فرد نسبت به برخی از چیزها دارد. (مصفا، ۱۳۸۷، ۲۶۰)

در رابطه با مفهوم حقوق بشر باید عنوان نمود این حقوق فارغ از ملیت و شرایط اجتماعی و سیاسی دارای حقوقی بنیادین می‌باشد و همواره با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اخلاق همراه بوده است و هدف آن تامین عدالت نسبت به حقوق فردی می‌باشد. حقوق بشر همواره راهکار درمانی برای پوزیتیویسم حقوقی بوده است. در این مکتب از عدالت سخنی به میان نمی‌آید، زیرا به باور برخی از طرفداران پوزیتیویسم عدالت وسیله‌ای است برای مهار قدرت؛ از این لحاظ، حقوق بشر با اندیشه پوزیتیویسم در تقابل قرار می‌گیرد. حقوق بشر ریشه در جنبه انسانیت بشر داشته و خود را بر همه شاخه‌های دیگر حقوق تحمیل می‌نماید. و این نوع حقوق خود را مدیون قانونگذار نمی‌داند بلکه همه

رعایت آن ملزم شده‌اند. هدف اصلی این پژوهش، یاری رساندن به مطالعات حقوق بشر است؛ زیرا امروزه حقوق بشر تأثیر قابل توجهی بر مؤلفه قدرت دولت گذاشته و در پی مهار و کنترل آن بوده است.

### ۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. از روش کتابخانه‌ای و مقالات متعدد به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

### ۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

### ۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که با شکل‌گیری نظام نوین حقوق بین‌الملل و گسترش اندیشه‌های عقل‌گرایانه در حوزه حقوق بشر، جایگاه فرد در عرصه حقوق بین‌الملل تقویت شده و دولت‌ها ناگزیر به پذیرش تعهدات گسترده‌تری در قبال حقوق افراد شده‌اند. همچنین ادبیات اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که در برابر دولت‌ها رویکردی تعهدمحور و در قبال افراد رویکردی حق‌محور شکل گرفته است.

### ۵. بحث

در این قسمت به تبیین مسئله پژوهش و روند پاسخ به آن پرداخته خواهد شد.

شده و قدرت الزام‌آور خود را از قانونگذاری‌های ملی گرفته است، با این تفکیک میان قواعد حقوق موضوعه و قواعد آمره، می‌توان گفت که حتی اگر هیچ حقوق موضوعه‌ای حقوق بشر را تصویب نمی‌کرد آنها همچنان وجود داشته و الزام‌آور بودند. این حقوق فراقانونی می‌باشد و ریشه در وجدان بشریت دارند و در راستای منافع تمدن انسانی و حقوق فرد عمل می‌نمایند.

### ۵-۱-۲. قدرت سیاسی

روند شکل‌گیری قدرت سیاسی را می‌توان به سه دوره کلی تقسیم نمود. یکی از این دوره‌ها، زندگی ابتدایی بشر بوده است. در این عصر، نهاد دولت به معنای امروزی وجود نداشته و انسان در شرایط طبیعی زندگی می‌نموده و تابع قانون طبیعت بوده است. این قانون که همان عقل است، حکم می‌کند که هیچکس حق ندارد به زندگی، تندرستی و آزادی دیگری زیان برساند زیرا تمامی انسان‌ها برابر و مستقل و همگی از حق طبیعی یکسان برخوردارند.

در دوره دوم، اندیشه ورزانی به تبیین وجود دولت در اجتماع پرداخته و در شکل‌گیری و گسترش آن نقش‌آفرینی کردند «بطوریکه افلاطون بر این باور بود که خیر انسان، به خیر و نیکویی و جامعه بستگی دارد و فرد با حکومت و دولت به عنوان جامعه سیاسی می‌تواند به عالی‌ترین درجه رشد خود برسد». (فراست، ۱۳۹۴، ۲۵۴)

ژان بدن، فیلسوف قرن شانزدهم، نخستین کسی بود که تعریف نسبتاً کاملی از مفهوم حاکمیت و دولت ارائه کرد و قبل از تقریرات بدن در خصوص

قانونگذاری‌ها مدیون این جنبه بشر دوستانه از حقوق می‌باشند. نمی‌توان عنوان نمود که حقوق بشر محصول یک نظام قضایی خاصی است، بلکه عمدتاً ماهیت طبیعی دارد. حقوق بشر یک نظام فراتر از دولت بوده و برتر از اراده دولت‌ها می‌باشد. دولت‌ها به موجب قانون یا معاهده و یا نقش اعلامی حقوق بشر را تأیید و حمایت، و نه تأسیس می‌کنند. این حقوق، مستقل از دولت و پیش از دولت وجود داشته و تعالی‌بخش جوامع انسانی بوده است.

در تفکرات کانت، انسان محور است. از نظر وی فلسفه حاکمیت، زمانی معنا دارد که انسانیت غایت آن باشد و در این راستا منظور از مکتب کانتی حقوق بین الملل، نوعی جهت‌گیری با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و بشری که در تحولات و تکوین حقوق بین‌الملل نقش اساسی داشته است «مهمترین ویژگی تفکرات کانت آن است که در آنها اخلاق بر سیاست حکم می‌راند. (عالم، ۱۳۸۷، ۴۵۷) تفاوت وی با دیگر نظریه‌پردازان در آن است که کانت انسان را در محوریت قرار می‌دهد و از انسان به جامعه، نوع حکومت و ساختار جامعه بین‌المللی می‌رسد اما سایرین پس از ترسیم کلیت نظام بین‌المللی به دنبال رسیدن به کوچکترین عضو آن یعنی فرد هستند.

برخی معتقدند نقص قانونگذاری در یک سیستم حقوق بشری نمی‌تواند دلیلی برای انکار وجود آن و ضرورت حمایت از آن باشد و حقوق بشر را غیر حقوق موضوعه و متعلق به قواعد امری می‌دانند. آنها که تصور می‌کنند مقررات حقوق بشر مندرج در میثاقین که هم‌اکنون در قوانین اساسی کشورها نفوذ کرده و به هر حال بخشی از حقوق موضوعه

در ساختار قدرت دو جانبه، حقوق بین الملل را مجموعه‌ای از اصول و قواعدی می‌دانند که دولت‌ها یعنی اعضای اصلی جامعه بین‌الملل خود را ملزم به رعایت آنها دانسته و در روابط خود با یکدیگر آنرا اجراء می‌کنند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ۷) و در این نوع ساختار تأکید بر حاکمیت قانون است. در گذشته ساختار فلسفه فکری بر مبنای رابطه انسان موجودی اجتماعی است بناء شده بود اما در اندیشه‌های جدید، نگاه به انسان یک نگرشی حقوقی به آن است که منشاء این حقوق از مجموعه حق‌های طبیعی-عرفی و حقوق موضوعه ناشی می‌شود که هدف دولت در این سیستم، باید نگرهبانی از حقوق مردم باشد و جامعه مدنی جامعه است که در آن عدالت و ارزش‌های انسانی و وجدان بشری تکریم شده و هدف اساسی آن برقراری صلح و امنیت می‌باشد. (گودمن و پگرام، ۲۰۱۱، ۱۱؛ گرین و وارد، ۲۰۰۰، ۱۰) امروزه نظام بین المللی حقوق بشر، نظامی دوسویه‌نگر است به این معنا که در آن دولت هم حامی و هم ناقض حقوق بشر است. برای اینکه بین قدرت و حقوق بشر در سطح جهانی تعادل ایجاد شود، سعی شده است حاکمیت‌های مطلق به سمت حاکمیت‌های نسبی سوق داده شوند. و در هر عصر قدرت دانش در جوامع انسانی افزایش یافته قدرت سیاسی (دولت) در عرصه داخلی و بین المللی مجبور به عقب نشینی شده و حقوق انسانی را بیشتر رعایت نموده است. رابرت جکسون نیز از حاکمیت منفی و مثبت سخن به میان آورده و بین آنها تمایز قائل می‌شود. منظور وی از حاکمیت منفی، عدم مداخله سایر کشورها در امور یکدیگر است و حاکمیت مثبت را توانایی دولت برای اعمال کنترل مؤثر در درون مرزهای خویش

حاکمیت، کسی به اندازه‌ی وی در این مفهوم کندوکاو نکرده بود. ژان بدن، حاکمیت و دولت را قدرت مطلق می‌پندارد که چون شخص می‌تواند قدرت مطلق به شخصی یا گروهی از اشخاص برای مدت موقت اعطا نماید، ولی به محض اینکه زمان آن منقضی شد آنها به تبعه عادی تبدیل می‌شوند. از نظر این فیلسوف شهیر، حاکم واقعی همیشه قدرت خویش را در اختیار دارد. (بودین، ۱۹۵۵، ۲۵-۲۴) در این دوره سیستم فئودالیسم بوجود می‌آید و نظام-های استبدادی شکل می‌گیرد که قدرت سیاسی مشروعیت خود را از منابعی غیر از مردم به دست می‌آورد، در نتیجه نهادهایی برای مشارکت گروه-های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی وجود نداشت.

در دوره سوم، قدرت‌های سیاسی جدید بوجود می‌آیند. به طور عمده می‌توان دو نوع قدرت را از هم متمایز نمود؛ ساختار قدرت یکجانبه - ساختار قدرت دو جانبه. در ساختار قدرت یکجانبه می‌توان نظام‌های پادشاهی مطلقه و نظام‌های توتالیتر را مشاهده نمود که در این نوع نظام‌ها یک گروه اقلیت در جامعه حکومت نموده و مشارکت مدنی در این نوع نظام‌ها از سوی طبقه حاکم به شکل صوری تعریف شده، بنابراین مفاهیمی چون عدالت، اخلاق و ارزش‌های انسانی و وجدان بشری که در مباحث ادیان الهی و حقوقی مطرح می‌شود بعنوان ابزار دست حکومت‌گران بوده و از آنها برای تأمین منافع خود استفاده می‌نمایند. رژیم‌های توتالیتر از آزادی-های دموکراتیک برای از میان برداشتن خود همین آزادی‌ها سوءاستفاده می‌کنند. (آرنت، ۱۳۶۶، ۴۴)

سخن چنین استنباط می‌شود که دولت‌ها کم و بیش در شئون مختلف زندگی انسان‌های جوامع خویش (چه زندگی شخصی و چه زندگی اجتماعی و چه در امور اقتصادی) مداخله می‌نمایند، قیودی دست و پا گیر و محدود کننده برای آزادی بی حد و حصر فعالیت افراد ایجاد می‌نمایند و در نتیجه فقط وجود این دستگاه‌ها و تشکیلات تا زمانی قابل توجیه می‌باشد که این دستگاه‌ها حقوق و آزادی‌های فرد را محترم بشمارند و از این حقوق و آزادی‌ها حمایت به عمل آورند. (اکبر، ۱۳۷۰، ۲۲-۲۱)

#### ب) حقوق طبیعی

پیروان مکتب حقوق طبیعی، اساس حقوق بین‌الملل را بر مبنای فلسفه قرار داده و معتقدند که اصول و قواعد کلی حقوق از قبل وجود داشته و جهانی می‌باشد که بر افراد و دولت‌ها حکم‌فرمایی می‌کند و حکومت‌ها مکلف به رعایت آنها هستند. کارکرد ویژه حکومت‌ها آن است اصول و قواعد کلی و ثابت و ضروری که توسط حقوق طبیعی وجود دارد را کشف نموده و در روابط بین حکومت‌ها از آن پیروی نمایند. (فینیس، ۲۰۱۱، ۷)

در خصوص روش استنتاج این حقوق می‌توان به اندیشمندان دوره‌های مختلف پرداخت، بطوریکه در یونان باستان بر یک اصل کلی تأکید داشتند که همان عدالت بود که باید در حقوق داخلی رعایت گردد. خصوصاً افلاطون عدالت را ایده‌آل ابدی می‌دانست. (لایکوس، ۱۹۸۷، ۷۱) برخی دیگر از اندیشمندان مانند ویتوریا، عقل را محک اعتبار و ارزش مقررات و قوانین قرار داده و عنوان می‌نمودند هرگاه یک قانون بشری مبتنی بر عقل نباشد، قدرت

می‌داند. به نظر جکسون، بسیاری از دولت‌های جهان سوم از طریق استعمارزدایی توانستند به حاکمیت منفی دست یابند ولی نتوانستند موفقیتی در حاکمیت مثبت کسب کنند. (گریفیتس و اوکلان، ۱۳۸۸، ۵۷۰)

#### ۵-۲. پذیرش حقوق فرد در ساختار نظام داخلی

حقوق فرد، امروزه در ساختار سیستم‌های داخلی کشورها مورد پذیرش قرار گرفته ولی رعایت آنها در مناطق مختلف جهان با هم متفاوت می‌باشد، بطوریکه در کشورهای پیشرفته صنعتی، این نوع حقوق بیشتر در قوانین داخلی نهادینه شده است. در کشورهای کمتر توسعه یافته این نوع حقوق با ضعف‌هایی مواجه می‌باشد؛ اما بطور عمده می‌توان توسعه حقوق فرد در نظام‌های داخلی را در دو سطح مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: (۱) اصالت فرد، (۲) نقش آموزش در توسعه حقوق فردی.

#### ۵-۲-۱. اصالت فرد

اندیشمندانی که به فلسفه حقوق پرداختند سعی نمودند به بنیادی‌ترین حق‌ها در جامعه انسانی بپردازند و بطور کلی نظریه اصالت فرد را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

#### الف) جنبه متافیزیکی فردگرایی

که در این اندیشه هر انسانی می‌تواند جدا از هرگونه ترتیبات اجتماعی، وجود داشته و زندگی نماید. بنابراین، از نظر جنبه متافیزیکی فردگرایی، این وضع قابل تصور است که انسان جدا و مستقل از هرگونه جمع و اجتماعی در نظر گرفته شود. از این

و دوستی بین تمام ملل و گروه‌های نژادی و مذهبی را ارتقا داده و فعالیت سازمان ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید. (کمالان، ۱۳۸۹، ۳۴۶)

هدف از آموزش حقوق بشر، ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر و توسعه حقوق فردی است که از طریق دانش و مهارت‌های ذیل قابل حصول می‌باشد:

- «ارتقای تفاهم، تساهل، برابری و دوستی بین مردم جهان، مردمان بومی و گروه‌های نژادی، ملی، قومی، مذهبی و زبانی.

- توانمندسازی افراد و آگاهی از حقوق خود.

- افزایش فعالیت‌های سازمان ملل برای حفظ صلح.

- ترویج حقوق فردی و اعمال مؤثر عدالت و رفاه اجتماعی.

- توسعه کامل شخصیت انسانی و حس کرامت انسانی.

- تقویت احترام به حقوق فرد و آزادی‌های بنیادین». (امیرارجمند، ۱۳۷۸، ۱۶۰)

در حال حاضر، آموزش حقوق فرد به دغدغه برخی از نهادهای بین‌المللی و همچنین قوانین اساسی کشورها تبدیل شده است و کشورهای در حال توسعه به این امر واقف شده‌اند که توسعه پایدار زمانی می‌تواند در لایه‌های اجتماعی اتفاق بیافتد که در آن جامعه، افراد برای حقوق همدیگر احترام قائل شده باشند و این میسر نخواهد شد مگر از طریق آموزش حقوق فردی، زیرا هزینه کرد برای جرایم داخلی بسیار بیشتر از آموزش حقوق فردی می‌باشد و رویکرد دولت‌ها چه از لحاظ حقوقی برای تأمین عدالت و اخلاق اجتماعی و چه از لحاظ سیاسی

قانونی نخواهد داشت. این دیدگاه از حقوق طبیعی تأثیر وافر در شکل‌گیری حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل جدید داشته است. (برنداو، ۲۰۱۹، ۴۱)

گروه دیگر از اندیشمندان با انقلاب فکری که مبدأ شروع این تحولات فکری از توماس آگویناس آغاز شده بود و منجر به مطرح شدن نظریات جدید در قرن هیجدهم گردید. اندیشه ورزان این دوره عنوان نمودند بشر اولیه در حالت طبیعی به طور منفرد و آزاد زندگی کرده و بعداً با اصل رضایت خود تشکیل اجتماع داده است و از این دیدگاه چنین نتیجه می‌گرفتند حقوق اولیه و طبیعی بشر که متعلق به شخص اوست برای او باقی مانده و به اجتماع منتقل نشده است. این حقوق عبارتند از مساوات، حق دفاع، حق انتخاب، حق مالکیت، حق حیات و حق آزادی از حقوق طبیعی نشأت گرفته و در حقوق داخلی و حتی حقوق بین‌الملل نمایان گردیده است. این تفکر در شکل‌گیری حاکمیت‌های مدرن نقش اساسی داشته است و اصولاً پایه حکومت‌های جدید از لحاظ فکری بر مبنای آزادی‌های مطرح شده در قانون و حمایت از حقوق فرد در سیستم‌های داخلی بوده است و این نوع برداشت از حقوق از تعدی حکومت به حقوق فردی جلوگیری می‌کند و بر اصالت فرد در جامعه مدنی تأکید می‌نماید. (دیویس، ۱۹۹۲، ۲۷)

## ۵-۲-۲. نقش آموزش در توسعه حقوق فردی

مباحث کلاسیک حقوق بشر در ماده ۲۶ بند ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم و مدارا و مودت

برای تأمین منافع اقتضا می‌نماید که سطوح مختلف آموزش حقوق فردی را توسعه داده و آنرا به عنوان یک فرهنگ اجتماعی درآورند. (باجاج، ۲۰۱۱، ۱۷)

### ۳-۵. گسترش حقوق فرد در ساختار نظام بین‌الملل

«انقلاب فرانسه مسئله‌ای را طرح کرد که عملاً در انقلاب باشکوه انگلستان مطرح نشده بود و آن تأسیس نهادهای سیاسی بر مبنای اصل حاکمیت مطلق مردم یا حاکمیت ملی بود. آنچه در انقلاب انگلستان اتفاق افتاد عبارت بود از محدود کردن قدرت مطلق (سلطنت) توسط تحکیم قدرت دیگری (مجلس نمایندگان) در مقابل آن. با انقلاب باشکوه مطلق بودن حاکمیت سلطنت از بین رفت، اما خود نهاد سلطنت همچنان باقی ماند». (غنی‌نژاد، ۱۳۷۳، ۹)

تحولات فکری که در بین اندیشمندان اتفاق افتاد، تمام ساختار حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دگرگون نمود. این تحولات بنیادین ابتدا در سطح داخلی (انقلاب فرانسه و انگلستان) شکل گرفت سپس سطح بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار داد. ظلم‌هایی که در دوران کلاسیک بر گروه‌های نژادی و مذهبی و جنسیتی روا داشته شد، باعث گردید در اندیشه‌های جدید بر صلیب سرخ جهانی، صلح، عدالت، ارزش‌های انسانی و حقوق فرد تأکید و آفری شود و برای روشن شدن حقوق فرد در ساختار نظام بین‌الملل به سه دوره اساسی پرداخته می‌شود که عبارتند از:

۱) حقوق فرد در حقوق بین‌الملل کلاسیک، ۲) حقوق فرد در حقوق بین‌الملل مدرن، ۳) توسعه مترقیانه حقوق فرد.

### ۳-۵-۱. حقوق فرد در حقوق بین‌الملل کلاسیک

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، به حقوق فرد توجهی نمی‌شد و مواردی که در حقوق بین‌الملل به افراد انسانی اشاره شده، بسیار محدود بوده است. علت اساسی چنین دیدگاهی را می‌توان در دو مفهوم مورد مذاقه قرار داد:

الف) بخاطر حکومت‌های تمامیت‌خواه که در این نوع حکومت‌ها که اکثریت قالب در بحث حاکمیت در سرتاسر جهان بودند، حقوقی را در سطح داخلی و بین‌المللی برای فرد قائل نبودند و دلیل اساسی این روند عدم شکل‌گیری جامعه مدنی مبتنی بر قانون بوده است.

ب) در سطح بین‌المللی این عقیده وجود داشت که فرد به تنهایی نمی‌تواند موضوع حقوق بین‌الملل باشد زیرا حقوق بین‌الملل خاص دولت‌ها بوده و افراد تابع این دولت‌ها می‌باشند؛ بنابراین تابع اصلی حقوق بین‌الملل را کشورها می‌دانستند، نه فرد، به همین خاطر فرد نمی‌توانست به تنهایی موضوع حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

مطالعات گسترده‌ای که در حقوق داخلی و بین‌الملل صورت گرفت، اندیشمندان به این نتیجه رسیدند که توجه به حقوق فرد تنها راه حلی است که می‌تواند هم منافع دولت و هم منافع افراد ساکن در یک کشور را فراهم نموده و در نهایت منجر به شکل‌گیری قواعد بین‌المللی گردیده که در آن صلح

و حقوق بشر محترم شمرده و قدرت سیاسی نیز از طریق حقوق کنترل گردد. (حیدری‌مقدم و حکاک-زاده، ۱۴۰۱، ۵۲)

### ۵-۳-۲. حقوق فرد در حقوق بین‌الملل مدرن

برای فهم حقوق مدرن می‌توان از نظریه کنش ارتباطی هابرماس بهره‌مند شد. وی این حقوق را به سه طریق مطرح می‌نماید؛ نخست به دلیل اینکه جوامع مدرن، کثرت‌گرا است، حل نزاع باید در میان شماری از گروه‌های فرعی جامعه صورت گیرد که هر کدام از آنها برخوردار از گونه‌ای خود-فهمی تا حدودی متفاوت و دسته‌ای از فرض‌های پیشینی مشترک است. دوم اینکه کثرت‌گرایی مدرن، فرآیندی را پدید آورده است که ماکس وبر آنرا افزون‌زدایی از جهان نامیده است.

برای اهدافی که ما اکنون به دنبال آن هستیم، این اندیشه به از دست دادن چتر مقدس اشاره می‌کند یعنی این واقعیت که کثرت‌گرایی، اقتدارها و جهان-بینی‌های رایج را تضعیف یا دست کم تجزیه نموده است. سوم جوامع مدرن یک تمایز پیچیده از قلمروهای کارکردی را که توسط وظایف خاص تولید اجتماعی تعریف شده (مانند اقتصاد، سیستم آموزشی و سیاست‌ها) توسعه داده است. (نوبهار، ۱۳۸۶، ۲۳۹)

با گسترش حقوق داخلی، ناگزیر توسعه حقوق فردی در حقوق بین‌الملل نیز باید صورت می‌گرفت. در دوره معاصر، صحبت از نسل‌های سه گانه حقوق بشر است. منظور از نسل اول حقوق بشر همانا حق-ها و آزادی‌های سیاسی-مدنی است. حق‌هایی از قبیل آزادی‌های مذهبی، آزادی بیان، مصونیت از

بازداشت خودسرانه و بدون دلیل، حق رأی، آزادی تردد و انتخاب محل اقامت به این نسل از حقوق بشر تعلق دارد. حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شمار حق‌های متعلق به نسل دوم حقوق بشر طبقه‌بندی می‌شوند. حق‌هایی از قبیل حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش، حق بهره‌مندی از مسکن مناسب، مراقبت‌های بهداشتی، حق بر کار، حق بهره‌مندی از حداقل امکانات معیشتی، مثال‌های این نسل از حقوق بشر هستند. نسل اول حقوق بشر بر عدم مداخله دولت و دیگر افراد تأکید دارند. نسل دوم بر مداخله و نقش حمایتی دولت‌ها اصرار می‌ورزد. نسل سوم حقوق بشر ماهیتی جهانی دارند و بر حق‌هایی چون صلح و حق توسعه و حق آزادی و حق محیط زیست سالم تأکید می‌نماید. (والدرون، ۱۹۹۵، ۷) در همین رابطه لوئر پاخت می‌گوید در مواجهه با حقوق افراد و حقوق حاکمیتها، حقوق اساسی بشر، جهانی و حقوقی برتر از حقوق حاکمیتی کشورها هستند. (پچ، ۱۹۵۰، ۷۲)

برای اینکه حقوق فرد از سوی دولت‌ها مورد احترام قرار گیرد، نهادهای پارلمانی شکل گرفته است. برای اولین بار در سال ۱۸۸۹، نمایندگان از کشورهای فرانسه، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، دانمارک، مجارستان، لیبریا، اسپانیا و ایالات متحده در پاریس گرد هم آمدند و کنفرانس بین‌المللی پارلمانی را تأسیس کردند که بعداً به اتحادیه بین‌المللی پارلمانی تبدیل شد. و پس از جنگ جهانی دوم به ویژه پس از پایان جنگ سرد همکاری‌های پارلمانی افزایش یافت بطوریکه در سال ۱۹۳۹، تنها سه نهاد پارلمانی در سطح بین‌المللی وجود داشت که تا سال ۱۹۹۰ به ۴۰ نهاد افزایش یافت و امروزه به

بین‌المللی با قوه قضاییه داخلی که تصمیمات خود را اجرا می‌کنند ارتباط برقرار کنند. وستبروک و اسلاتر اظهار می‌دارند که دادگاه‌های معاصر به طور فزاینده درگیر «مذاکرات قضایی بین‌المللی» با دادگاه‌های دیگر در زمینه حقوق قضایی هستند. در حوزه حقوق بشر، دادگاه‌ها همچنین در گفتگوهای قضایی، فراملی شرکت می‌کنند و ارتباط بین دادگاه‌های منطقه‌ای را در سطح فراملی برقرار می‌نمایند. در خصوص نظارت مشارکتی، دادگاه‌های داخلی می‌توانند با تشویق مشارکت ذینفعان در فرآیند نظارت، انطباق را ارتقا دهند. بوتر استراتژی «نظارت مشارکتی» را توصیف می‌نماید و عنوان می‌کند مدلی که در آن دادگاه، رهبران منتخب، بازیگران خصوصی و کارگزاران جامعه مدنی برای رسیدگی به مسائل با هم همگرا می‌شوند (لینان و آتهورتوا، ۲۰۲۴، ۲۹۶) تا بتوانند نظارت مشترک را در حوزه‌های مختلف حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و حقوق فرهنگی فراهم آورند که همین امر باعث گردید حکومت‌های مطلقه به حکومت‌های تکثرگرا روی آورند. فیلسوفان دوره روشن‌اندیشی فرانسه و جانشینان انقلابی‌شان همگی خرد را چون یک نیروی تاریخی عینی می‌پنداشتند، همین که از بندهای خودکامگی رهایی یابد می‌تواند جهان را مکان پیشرفت و شادی سازد. آنها معتقد بودند که نه نیروی اسلحه بلکه قدرت خرد است که اصول اساسی حقوق انسانی را منتشر خواهد ساخت. خرد بخاطر قدرتی که در خود دارد بر نامعقولی اجتماعی پیروز خواهد شد و بساط بیدادگران را بر خواهد چید و همه نابخردی‌ها در برابر خرد و حق سر فرود خواهند آورد. (مارکوزه، ۱۳۷۷، ۲۳)

بیش از ۱۰۰ نهاد پارلمانی بین‌المللی افزایش یافته است. (آرچیوگی و باریس، ۲۰۲۲، ۹۸۴) اتحادیه بین پارلمانی در شش حوزه فعالیت می‌نماید. دموکراسی، صلح و امنیت، توسعه پایدار، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، حضور زنان در سیاست و آموزش علم و فرهنگ، که هر شش مورد در توسعه حقوق فردی در جوامع بشری نقش وافی را ایفا نموده است.

### ۵-۳-۳. توسعه مترقیانه حقوق فرد

در بررسی مقایسه‌ای حقوق فرد در دوره کلاسیک و در دوره مدرن متوجه خواهیم شد که حقوق فرد نسبت به گذشته توسعه چشمگیری داشته است. دلایل اصلی این رشد را می‌توان در انقلاب فکری بین‌نخبگان جامعه و سپس همه‌گیر شدن دیدگاه‌های جدید و احترام به حق قلمداد نمود. ماهیت یک حق به تعبیر (جروم شستاک) می‌تواند به روشن شدن، درجه‌بندی حمایت یا ماهیت استثناها و کنار نهادن یا تفوق برخی حقوق کمک کند. (شستاک، ۱۹۹۸، ۷۱-۷۰)

دلیل دیگر را می‌توان در شکل‌گیری قوه قضائیه به صورت ساختاری و سیستماتیک در کشورهای مختلف دانست که گفتگوی قضایی و همچنین نظارت مشارکتی را فراهم آورده است. در ادبیات حقوقی، «گفتگو» معمولاً به یک فرآیند تعاملی اشاره دارد که در آن قضات به تصمیم‌گیری می‌رسند یا استانداردهای حقوقی را یکسان‌سازی می‌نمایند. دانشجویان قانون اساسی و حقوق بین‌الملل نشان داده‌اند که دادگاه‌ها می‌توانند بین خود، با بازیگران دولتی و جامعه مدنی گفتگو نمایند. ایده گفتگوی قضایی به این معناست که دادگاه‌های

فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف انسانی و در واقع گفتگوی بین فرهنگی است. به تعبیری، مذاهب جهانی در طول قرن‌های متمادی نشان داده‌اند که قادرند هویت مشترکی را ایجاد کنند که حداقل می‌تواند از مرزهای قومی، ملی، جغرافیایی و حتی نژادی گذر کند. برخی اعتقاد دارند که الهامات و عقاید مذهبی نه فقط به حقوق بشر اعتبار می‌دهد بلکه به ترویج آن نیز می‌پردازد. (لایوزی، ۱۹۹۸، ۱۱)

به همین منظور، آزادی یکی از مفاهیم بسیار ریشه‌دار و کهن در فلسفه، علوم سیاسی و حقوق می‌باشد. در حوزه فلسفه، آزادی با ماهیت و هویت فرد انسانی و جهان پیرامون آن در ارتباط است. در علوم سیاسی، آزادی با قدرت، قانون، حکومت و حاکمیت پیوند می‌خورد و در حقوق، آزادی زیربنای استقلال فردی، خود فرمانروایی و اعمال قدرت در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در همین رابطه اندیشمندان به روشننگری اجتماعات بشری و اهمیت حقوق فرد پرداخته‌اند که از جمله آنها توماس هابز می‌باشد که در کتاب گفتگو درباره حقوق عرفی می‌نویسد حق آزادی است که قانون به من داده است در کتاب لویاتان نیز حق را در برگرفته آزادی انجام یا عدم انجام یک عمل می‌داند. (راسخ، ۱۳۸۱، ۱۹۵)

جان لاک، فیلسوف بزرگ انگلیسی نیز در باب آزادی عنوان می‌نماید آدمی به صورت کامل آفریده شده و تن و جان او کامل است و می‌تواند اعمال خود را طبق قانون عقل که خداوند در او نهاده است کامل کند. (هاشمی، ۱۳۸۴، ۵۵) در قرن هجدهم، ژان ژاک روسو نیز مطرح نمود انسان آزاد است حتی اگر در بند و زنجیر باشد. این اظهار نظر بعدها

دلیل دیگر، تدوین حقوق اساسی در کشورهای مختلف می‌باشد که در آن هم به رعایت حقوق فردی و هم به حقوق نهادهای دولتی تأکید شده است. مدون شدن حقوق، باعث شکل‌گیری رژیم‌های دموکراتیک در جهان گردید که به حقوق انسانی بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی فرد توجه ویژه‌ای دارند و بردباری به عنوان عنصر مهم همه جوامع دموکراتیک و پیش شرط اساسی احترام به حقوق بشر تلقی می‌نمایند و نا بردباری متضمن عمل یا ترک عملی می‌باشد که جدا از انگیزه آن، جرم یا نقض حقوق بشر محسوب می‌گردد. (سالیوان، ۱۹۸۸، ۵۲)

با توجه به این سه دلیل بنیادین توسعه مترقیانه حقوق فرد در زمینه‌های مختلف شکل گرفت که این امر باعث گردیده است نهاد دولت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به قوانین و قواعد خود را پایبند نشان دهند. بطور خلاصه می‌توان این توسعه مترقیانه را در سه زمینه مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: الف) آزادی، ب) برابری، ج) عدالت.

### ۵-۳-۱. آزادی فردی

حوزه‌های آزادی در قوانین داخلی به صورت مدون و در قواعد بین‌المللی بصورت معاهدات و غیره شکل گرفته، از جمله شاخصه‌های آزادی فردی آزادی بیان، اندیشه، عقیده، حق حیات، منع بردگی، منع شکنجه و اعتماد به وجدان بشری می‌باشد که همه این موارد جزء حقوق بنیادین و غیر قابل تعلیق است و ارتباط تنگاتنگی با همدیگر دارد. اهمیت این حق نه صرفاً به عنوان یکی از مصادیق محرز حقوق بشر که به دلیل نقش آن در ایجاد نزدیکی در میان

استعدادها علاقه‌ها و بالاخره طبقه اجتماعی و غیره باهم برابر نمی‌باشند، اگر وجه اشتراکی هم وجود داشته باشد این است که همگی ما انسان هستیم. پس برابری ذاتی امکان عملی ندارد و اگر انسان‌ها با هم برابر بودند به عنوان مثال همه انسان‌ها یکسان فکر می‌نمودند علوم در زمینه‌های مختلف شکل نمی‌گرفت. نابرابری در اندیشه یک موهبت الهی است که باعث گردیده ابناء بشری با دگراندیشی، متفکران بزرگ علمی را پرورش دهند که این امر باعث تعالی جامعه بشری و شناخت بیشتر از جهان هستی شده است.

ب) برابری در رفتار: در این دیدگاه عنوان می‌شود با نوع بشر می‌توان تا آنجایی که امکان دارد برابر رفتار نمود مبانی فکری و فلسفی این تحول را باید در آثار اندیشه ورزان بزرگی مورد مطالعه قرار داد که در بین این متفکران، "کانت" معتقد به جهان وطنی بود که تحقق صلح بین‌المللی را در گرو پایبندی دولت ملی به حقوق و برابری و آزادی اساسی می‌داند. (مک کورمیک، ۲۰۰۷، ۲)

در جهت ارتقاء حقوق بشر، اعلامیه‌ای در کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس و در سال ۱۹۸۷ در اجلاس بیستم آن، به تصویب رسید. که موضوع کنفرانس "رسانه‌های عمومی و جریان آزاد اطلاعات" و هدف کنفرانس در واقع ایجاد یک نظم نوین و آزادی اطلاعات بود. علاوه بر این اعلامیه، بیانیه منع نژادپرستی و تنفر نژادی و تأکید بر برابری و مساوات در رفتار با نژادهای مختلف به تصویب رسید. (الوا بد، ۲۰۰۳، ۶۴)

از جمله اسناد دیگر، می‌توان به اعلامیه اصول بین - المللی همکاری فرهنگی اشاره نمود که در آن هر

در اعلامیه مشهور حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹ با این مضمون درج شده که افراد آزادند، آزاد باقی می‌مانند و در حقوق برابرند تمایزهای اجتماعی میان آنها تنها بر مبنای منافع اجتماعی می‌تواند اعمال شود. (جونز، ۱۹۹۸، ۳۴) جان رالز متفکر دوره معاصر هم دو مفهوم مثبت و منفی از آزادی را برداشت کرده است مفهوم منفی آزادی یعنی انسان تا آنجا آزاد است که دیگری دخالتی در کار او نداشته باشد. (برلین، ۱۳۶۸، ۲۳۷) «در حالیکه معنای مثبت آزادی از تمایل فرد به اینکه صاحب اختیار خود باشد، بر می‌خیزد. در این نگرش آزادی به معنای صاحب اختیار و ارباب خود بودن است. (برلین، ۱۳۶۸، ۲۵۰)

بنابراین، حق آزادی در اجتماع ظهور می‌یابد. «این حق علی‌رغم اینکه یکی از مهمترین حقوق و آزادی‌های فردی است، حق اجتماعی نیز هست. حقی که تنها در مناسبات با دیگر افراد جامعه قابل اعمال است. (نویمان، ۱۳۷۳، ۹۱) و آزادی به عنوان یک آرمان متعالی و به تعبیری غایت انسان می‌باشد و در جامعه مرزهای آزادی مشخص شده و هیچ کس حق ندارد از آن عبور نماید این مرزها باید مورد قبول همه افراد باشند تا رعایت و احترام به آنها که تحقق آزادی‌های فردی را به دنبال خواهد داشت، تضمین گردد.

### ۵-۳-۲. برابری

مفهوم برابری را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: الف) برابری ذاتی، ب) برابری در رفتار.

الف) برابری ذاتی: آنچه بدیهی و آشکار می‌باشد این است که انسان‌ها از لحاظ نژاد، مذهب، جنسیت،

لیبرال دموکراسی این برابری مبنای قانونی پیدا کرده و برابری توانسته است از تعدی قدرت سیاسی به حقوق فرد تا حدودی ممانعت بعمل آورد. به نظر می‌رسد حق رأی و مشارکت سیاسی و تمرین در قدرت سیاسی، وابسته به معیار سیاستی است که در یک اجتماع به کار گرفته می‌شود. (چان، ۲۰۰۲، ۴۱)

### ۵-۳-۳-۳. عدالت

عدالت یکی از مباحث مهم در فلسفه فکری حقوق بشر بوده و بنیاد حقوق بشر می‌باشد. از آنجائیکه حفاظت از حقوق بشر بعنوان تضمین کننده عدالت و کرامت و آزادی‌های اساسی هر فردی تلقی می‌شود و جامعه بین‌المللی دیگر این مسئله را جزء امور داخلی کشورها تلقی نمی‌کند، در مقابل منشور ملل متحد، دولت‌های عضو متعهد به تضمین و همکاری سازمان یافته و جهانی در احترام و رعایت حقوق بشر و حقوق اساسی هستند که در آن عدالت و سعادت بشری تأمین گردد و اعلامیه جهانی حقوق بشر تبلور چنین تعهدی می‌باشد. (اسپردوتی، ۱۹۹۸، ۱) بعد از صدور این اعلامیه، بطور گسترده‌ای با توجه به تأثیر خود بر نرم‌های اساسی جامعه جهانی معاصر حالت عرفی پیدا کرده است. (ریشماوی، ۲۰۱۰، ۸۸)

تفاوت بنیادین که امروزه در خصوص عدالت به صورت آشکار وجود دارد را می‌توان در سه نوع دیدگاه جستجو نمود. دیدگاه اول آن است که عدالت وجود خارجی ندارد و به انکار عدالت می‌پردازد مبنای فکری این اندیشه‌ورزان قدرت می‌باشد و اگر از واژه عدالت در مفهوم قدرت استفاده می‌گردد تنها به عنوان ابزاری است برای رسیدن به

فرهنگی احترام و ارزش برابر دارد که باید فرهنگ جوامع انسانی محترم شمرده شود و حفظ گردد. احترام به فرهنگ‌های مختلف و افراد و گروه‌های انسانی متعلق به آنها و رفتار یکسان و مساوی و برابر با فرهنگ‌های مختلف می‌تواند زمینه‌های ممنوعیت نژادپرستی و تبعیض‌نژادی را فراهم آورد. (سیموندوس، ۱۳۸۳، ۶۳)

در دوران معاصر سیستم‌های دموکراتیک تأکید بر برابری نمودند، بعنوان مثال در نظام‌های سوسیال دموکرات و دموکراسی‌های خلقی (چپ‌گرا) از گفت‌وگو برابری و مساوات بهره می‌گیرند. موفقیت و یا عدم موفقیت آنها در اجرای برابری، چالش‌های داخلی و بین‌المللی را گاهاً بوجود آورده است. آنچه امروز در بین اندیشه‌ورزان مورد بحث می‌باشد سیستم‌های لیبرال دموکراسی است. در این سیستم، برخی از متفکران بر این باور هستند که لیبرالیسم نوعی تفکر می‌باشد در حالیکه دموکراسی یک نظام حکومتی است. در عقاید لیبرالیسم محض بیشترین تأکید بر منافع فرد و بازار آزاد در رقابت برای کسب ثروت‌اندوزی فرد و غیره می‌شود. این دیدگاه با مشکلی که مواجه گردید، نادیده گرفته شدن طبقات کم برخوردار و ضعیف جامعه بوده است. برای حل این مشکل، نظام دموکراسی پیشنهاد شد که به برابری افراد در استفاده از فرصت‌ها تأکید می‌نماید که هر فرد بر مبنای تلاش و شایستگی که دارد می‌تواند رشد و شکوفایی خود و جامعه را فراهم آورد. بنابراین نظام دموکراتیک برابری را به تفکرات لیبرالی تجویز می‌نماید. افکار لیبرالی نیز شاخصه کاربرد برابری را شایستگی و توانمندی فرد می‌داند که امروز در سیستم‌های

پذیرفته و بر وجود آن معترف می‌باشند. پذیرش عدالت یک گام مثبت در پیشبرد حقوق بشر در مجامع بین‌المللی می‌باشد.

### ۶. نتیجه

قدرت سیاسی در گذشته به صورت مطلق اعمال می‌شد و برای فرد بیشتر تکلیف قائل بودند تا حق. این روند باعث شده بود ظلم توسط صاحبان قدرت، ثروت و مالکیت در جامعه فراگیر شود و اگر نگاه پوزیتیویستی به قدرت داشته باشیم باید عنوان نمود در این دیدگاه دولت به دنبال منافع خود می‌باشد، حتی از منظر منافع نیز به روابط قدرت و حقوق فرد نگریسته شود منفعت دولت در آن است که حقوق فرد تأمین گردد. اگر به این حقوق توجه نشود چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌المللی مشکلاتی را برای قدرت دولت به وجود خواهد آورد، به همین منظور است که دولت‌ها و صاحبان قدرت صلاح خود را در آن می‌دانند که به انسان‌گرایی ارزش قائل شده و نسبی‌گرایی در قدرت، دولت و حاکمیت را جایگزین مطلق‌انگاری در حاکمیت نمایند.

در حال حاضر در حقوق داخلی، دولت‌ها به تکررگرایی گرایش پیدا کرده و فرد را به عنوان بازیگر اصلی به رسمیت می‌شناسند و بر طبق قوانین موضوعه و حقوق طبیعی، حق و تکلیف برای افراد انسانی قائل می‌باشند؛ بطوریکه امروزه حکومت‌های دموکراتیک منشاء قدرت خود را مردم می‌دانند و تمام تلاش‌ها بر این است که وضع قانون بر حسب خواسته‌ها و نیازهای مردم شکل گیرد. این مسئله به حقوق بین‌الملل نیز تسری پیدا کرده است. هر چند که برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل در گذشته بازیگران اصلی را در عرصه بین‌

منافع داخلی و بین‌المللی و این طیف عدالت را مستقل از قدرت نمی‌دانند.

دیدگاه دوم از منظر مکاتب دینی می‌باشد که متفکران این دیدگاه عدالت را نسبی نمی‌دانند و آنرا مطلق می‌انگارند. بخصوص در اسلام تأکید می‌شود که عدالت با اساس خاتمیت و ابدیت دین همبستگی دارد. چون دین می‌گوید عدالت هدفی از اهداف انبیاست و اگر عدالت در هر زمان یک نوع باشد کدام قانون است که می‌تواند ابدیت داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۳، ۳۱۷) براساس این دیدگاه عدالت چهار چوب مشخص داشته و در تمام عصرها باید قابلیت اجرایی داشته باشد.

دیدگاه سوم مربوط به نظریاتی است که مبنای عدالت را قدرت و یا مطلق‌گرایی نمی‌داند بلکه معتقدند عدالت نسبی است و مستقل از قدرت بوده و حتی قدرت در خدمت عدالت می‌باشد تا بتواند جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت قانون را فراهم نماید و مشروعیت قدرت را در رعایت عدالت می‌داند و هر چقدر قدرت از عدالت برخوردار باشد آن جامعه به سمت توازن گام برخواهد داشت و هر چقدر قدرت از عدالت دوری نماید مشروعیت خود را زیر سوال برده و سرانجام آن فروپاشی خواهد بود. امروزه حقوق و سیستم فردگرایی انواع موضوعات خاص را در سیاست مطرح می‌نمایند؛ که از جمله آن آزادی و برابری عدالت و حقوق شهروندی می‌باشد. (دانلی، ۲۰۰۳، ۱۶) در ساختار کشورها و در اسناد بین‌المللی، تأکید وافر بر حقوق فردی و عدالت گردیده است. با توجه به سه دیدگاه مطرح شده، آنچه اهمیت بیشتر در تحلیل‌های علمی دارد آن است که در هر سه این تفکرات مفهوم عدالت را

## ۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

## ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## منابع

### منابع فارسی

- آرنه، هانه، توتالیتاریسم (حکومت ارباب، کشتار، خفگان)، مترجم: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- اکبر، علی، سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر، تهران، انتشارات الست، ۱۳۷۰.
- امیر ارجمند، اردشیر، «آموزش حقوق بشر»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره دوم، شماره بیست و پنجم و بیست و ششم، ۱۳۷۸.
- برلین، آیزیا، چهار مقاله درباره آزادی، مترجم: محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
- حیدری مقدم، ندا؛ حکاکزاده، محمدرضا، «زوال دولت محوری پارادایمی جدید در حقوق بین‌الملل»، تحقیقات نوین میان رشته‌ای حقوق، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۴۰۱.
- ذاکریان، مهدی، همه حقوق بشر برای همه، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱.

الملل دولت‌ها می‌دانستند و عنوان می‌کردند دولت-ها قواعد بین‌المللی را وضع و اجرا می‌نمایند. این دیدگاه از سوی متفکران نو اندیش به چالش کشیده شده و با تدوین اسناد بین‌المللی بخصوص اسنادی که محوریت آن انسان‌گرایی می‌باشد، گام‌های بزرگی را در حمایت از حقوق فرد برداشتند؛ بطوریکه امروزه موضوع اصلی حقوق داخلی فرد می‌باشد. در عرصه بین‌المللی نیز موضوع اصلی حقوق بین‌الملل حمایت از فرد در مقابل حکومت مطبوع خود و همچنین در جامعه جهانی می‌باشد.

در همین راستا، مفاهیمی چون آزادی و برابری و عدالت با تاریخ بشریت قرین شده است. در گذشته دولت‌ها با توجه به قدرتی که داشتند به راحتی این مفاهیم ارزشمند انسانی که مورد تأکید مکاتب دینی و بشری می‌باشد را پایمال می‌نمودند ولی با تحولاتی که در جوامع بشری و با روشنگری‌هایی که اندیشمندان انجام دادند، باعث شد اکثر حکومت‌ها برای این مفاهیم احترام قائل شده و حتی آنها را در قوانین داخلی و قواعد بین‌المللی نهادینه نمایند. در دوران معاصر، منافع دولت‌ها ایجاب می‌نماید که برای بالابردن امنیت خود و کشور و جلوگیری از تهدیدات داخلی و خارجی به آزادی و برابری و عدالت نسبت به افراد جامعه خود و همچنین فرد محوری در قواعد بین‌المللی پایبند باشند، در غیر این صورت ثبات در قدرت سیاسی با مخاطراتی همراه خواهد بود. به همین دلیل ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر در رابطه با دولت‌ها ادبیاتی تعهدمدار بوده و نسبت به افراد ادبیات حق محوری را ترویج می‌نمایند.

- سیموندوس، جانوس، حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها، مترجم: محمدعلی شیرخانی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
- غنی‌نژاد، موسی، «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی» تهران، مجله سیاسی-اقتصادی، سال نهم، شماره پنجم و ششم، ۱۳۷۳.
- فراست، اس. ای، درس‌های اساسی فلاسفه بزرگ. مترجم منوچهر شادان. تهران، انتشارات بهجت، چاپ هفتم، ۱۳۹۴.
- کمالان، مهدی، منشور سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات کمالان، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- گریفیتس، مارتین؛ تری، اوکلاگان، مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل، مترجم: محمدمجد. تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
- مارکوزه، هربرت، خرد و انقلاب، مترجم: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات نقره، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- مصفا، نسرین، «جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره اول، شماره چهارم، ۱۳۸۷.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳.
- موسی‌زاده، رضا، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- نویمان، فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- نوبهار، رحیم، مقدمه ویلیام رگ بر کتاب از واقعیت‌ها تا هنجارها اثر یورگن هابر ماس، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۳۸۴.

### منابع لاتین

- Archibugi, M., & Bareis, L. "Do international parliaments matter? An empirical analysis of influences on foreign policy and civil rights". *European Journal of International Relations*, 28(4), 2022.
- Bajaj, M. "Human rights education: Ideology, location, and approaches". *Human Rights Quarterly*, 33(2), 2011.
- Beitz, C. R. *The idea of human rights*. OUP Oxford, 2009.
- Bodin, J. *Six of the commonwealth*, Abridged and Translated by M.J. Tooley, Basil Blal Well oxford, 1955.
- Brandao, C. The roots of human rights: the epistemological turn provoked by Francisco de Vitoria. *Humanities and Rights Global Network Journal*, 1(1), 2019.

- Inter-American Court of Human Rights. International Organization, 2024.
- Livezy, L. "US Religious organizations and the International Human Rights Movement Human Rights Quarterly", vol.11, 1998.
  - Lycos, K. Plato on justice and power: reading Book I of Plato's Republic. Sunny Press, 1987..
  - McCormick. Weber, Habermas and Transformations of the European state constitutional, Social, and supra national Democracy (Cambridge: Cambridge University press, 2007.
  - Pacht, L. H, International Law and Human Rights, London, Stevens, 1950.
  - Rishmawi, M. The Responsibility to Protection of Civilians: The Human rights story in The UN security Council and the Responsibility to Protect: Policy, Process, a Practice (Favorite papers of The Diplomatic Academy of Vienna, Vienna the Diplomatic Academy of Vienna, 2010.
  - Shestak J. "The Philosophic foundation of Human Rights", Human Rights Quarterly, 20, 1998.
  - Sperduti, G. The Protection of Human Rights and the principle of Non-intervention in Internal Affairs of states (The Institute of International Law, Session of Santiago de Copostela, 1998.
  - Sullivan. "Advancing the Freedom of Religion", American Journal of International law, Vol. 82, 1988.
  - Waldron, J. Rights, ed. Good in R. and Pettitp., A Companion to Political Philosophy, Black Well Publisher, 1995.
  - Chan, S. Liberalism, democracy and development. Cambridge University Press, 2002.
  - Davies, B. The Thought of Thomas Aquinas. Clarendon Press, 1992.
  - Donnelly. universal Human Rights in Theory and practice (Ithaca, NY: Cornell university press, 2003.
  - Donnelly, J., & Whelan, D. J. International human rights. Routledge, 2020.
  - ElewaBad, M. "Basic principles Governing Limitations on Individual Rights and Freedom in Human Rights Instruments", International Journal of Human Rights, Vol.7, no.4, Winter, 2003.
  - Finnis, J. Natural law and natural rights. Oxford University Press, 2011.
  - Green, P. J., & Ward, T. "State crime, human rights, and the limits of criminology". Social Justice, 27(1 (79), 2000.
  - Goodman, R., & Pegrarn, T. (Eds.). Human rights, state compliance, and social change: Assessing national human rights institutions. Cambridge University Press, 2011.
  - Hill, B., & Lagerlund, H. (Eds.). The Philosophy of Francisco Suárez. Oxford University Press, USA, 2012.
  - Jones, T. D. "Human Rights: group defamation, freedom of expression, and the law of nations" (Vol. 33). Martinus Nijhoff Publishers, 1998.
  - Liñán, A., & Atehortúa, A. K. G. Oversight Hearings, Stakeholder Engagement, and Compliance in the